موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

بررسی کلام غزالی درباره شبهه رویاانگاری معرفت

سخن درباره کلام غزالی در امکان معرفت بود. دیدگاه ایشان در این زمینه از کتاب «المنقذ من الضلال» در جلسه گذشته مورد نقد و بررسی قرار گرفت. وی گفته است ابزار معرفت ما حس و عقل است و هر دو مرتکب خطا می شوند و این امر سبب می شود که نسبت به آنچه می دانیم شک کنیم که آیا واقع هم همین گونه است یا نه؟ چند نکته دیگر در کلام غزالی مورد توجه است که در ادامه بیان می شود:

1. وی این فرض را بیان می کند که ممکن است همان طور که گاه انسان اموری را خواب می بیند و فکر می کند که واقعی است اما بعد که بیدار شد می بیند که پنداری بیش نبوده است، همین گونه ممکن است آنچه اکنون ما فکر می کنیم امور واقعی است در حقیقت در خواب هستیم ادراک واقعی را حقیقی می دانیم. وی به این حدیث نبوی (ص) استناد کرده که آن حضرت فرمود: «الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا». اما معنای حدیث آن گونه که وی بیان کرده است نیست بلکه این حدیث می خواهد بگوید دنیا امری موقت و مقدمه آخرت است و اگر کسی به این نکته حواسش جمع نباشد مانند فرد خواب می ماند که یک وقت بیدار می شود و می بیند که آنچه در اندیشه خود از دنیاگرایی داشته است سرابی بیش نبوده است. امیرالمومنین (ع) می فرماید: «عند الصّباح يحمد القوم السّرى‏»: چون صبح شود قدر راهپيمايى شبانه شناخته گردد.

بنابراین استناد به این روایت برای بیان معنای سفسطه قطعا نادرست است .

2. غزالی می گوید ممکن است گفته شد آن حالت بیداری که حالت اکنون ما نسبت به آن خواب و رویا است همان حالت کشف و شهود صوفیانه باشد. اما این سخن نیز صحیح نیست زیرا تفاوتی میان آنچه با عقل و علم حصولی به صورت صحیح درک می شود با کشف و شهود عرفانی نیست مگر اینکه درک حصولی من وراء حجاب است و کشف شهودی، مشاهده مستقیم است. نسبتی که میان معرفت عارفانه با معرفت ذهنی وجود دارد نسبت کامل و ناقص است نه نسبت پندار و واقعیت. در احوالات ابن سینا آمده است که یک وقت ایشان با ابوسعید ابوالخیر ملاقاتی داشت. بعد از این ملاقات شاگردان ابوسعید به وی گفتند ابن سینا را چگونه یافتی؟ گفت: هر جا من رفتم دیدم کوری عصا زنان خود را به آنجا رسانده است.

بنابراین واقعیت در مورد علم حصولی و شهود عرفانی یک چیز است منتهی فهم واقعیت دارای درجات و مراتب است که یک از پشت پرده و دیگری به صورت مشاهده مستقیم است.

3. غزالی در جای دیگر می گوید من دو ماه در حال تردید بودم تا اینکه نوری در دل من تابیده شده و فهمیدم که برخی از اصول معرفتی قابل شک و تردید نیست. در اینجا از وی سوال می کنیم اگر شما قبل از آن که اصل امتناع تناقض و اصول شالوده ای معرفت را نپذیرفته باشید، چگونه چنین درکی نسبت به تابش نور از منبع الهی دارید؟ مضافا بر اینکه شما که در حال شک مطلق قرار داشته اید از کجا خداوند را پذیرفته اید که می گویید نوری از جانب او آمده و دل شما را روشن کرده است؟ پذیرش این مطلب آن گاه است که مجموعه ای از اصول معرفتی قبل از آن درک شده باشد. به همین خاطر است که همه گفته اند مباحث معرفت شناسی بر همه مباحث دیگر کلامی، فلسفی و غیره مقدم است.

کلام غزالی در اینجا از جهات متعدد قابل نقض و مخدوش است.

علامه طباطبایی در «المیزان» بحث جالبی در مورد مناهج فکر بیان کرده است. ایشان ابتدا می فرماید: اسلام طریق ویژه ای برای معرفت جز فطرت بیان نکرده است. این فطرت از سه طریق فکر و حواس و جدان قابل دستیابی و بهره گیری است. ایشان سپس به صورت مفصل به بررسی شبهات مخالفین تفکر عقلی پرداخته و از جمله این شبهه را بیان می کند که گفته اند: شاخص ترین راه در منطق، قیاس است و بهترین نوع قیاس شکل اول آن است و این شکل مستلزم دور است و دور باطل است بنابراین علم منطق باطل است. ایشان می فرماید شما بر اساس استدلال به شکل اولِ منطق خواسته اید شکل اول منطق را رد کنید. استدلال شما خود شکل اول است.

اساسا کسی که عقل را قبول نداشته باشد هیچ چیزی نمی توان بگوید زیرا حتی برای اثبات این سخن که شاک است نیز باید قبل از آن اصل امتناع تناقص و اصول دیگری را پذیرفته باشد. عقل جایگاه ویژه ای در معرفت دارد تا جایی که همه طرق معرفت حتی حس هم آن گاه به یقین می رسد که به عقل برسد. در روایت نیز آمده است که خدای متعال وقتی عقل را خلق فرمود به وی گفت بیا، عقل آمد، فرمود: برو، عقل رفت. سپس فرمود: هیچ چیزی بهتر از عقل خلق نکردم. در این روایت اگر گفته شود مراد از عقل موجود مجرد است، باز عقلی که در ما وجود دارد رشحاتی از همان عقل است.

انشاء الله در جلسه آینده شبهه وجود موجود شریر که ذهن های ما در کنترل می کند بیان و نقد می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد